



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْودُودُ (۱۴) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنُ وَثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹) وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)﴾.

سوره مبارکه «بروج» همان طوری که ملاحظه فرمودید یعنی سوره‌ای که «علم بالغلبة» آن «بروج» است، سوره‌ای که «یذكر فيها البروج»، نه اینکه نام آن بروج باشد متقابلات فراوانی دارد. گاهی مربوط به رحمت الهی است، گاهی مربوط به انتقام و غضب الهی است، گاهی درباره ایمان مؤمنان است، گاهی درباره کفر کافران است گاهی درباره پاداش مؤمنان است گاهی درباره کیفر کافران است و جمع‌بندی آن این است که همه اینها تحت قدرت خدایی است که او هم غفور ودود است، هم ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ است، هم «شدید العقاب» است «فِي مَوْضِعِ التَّكَالِ وَالثَّقَمَةِ»، هم «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» است «فِي مَوْضِعِ الْغَفْوِ وَالرَّحْمَةِ».^۱

در صدر سوره بعد از آن سوگند که جواب سوگند ذکر نشده، اگر ﴿قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ﴾^۱ بتواند جواب سوگند باشد کافی است و اگر نباشد برخی ها ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ را جواب گرفتند، ظاهراً ﴿إِنَّ الَّذِينَ﴾ نمی تواند جواب برای آن سوگند باشد برای اینکه این ﴿إِنَّ الَّذِينَ﴾ یک سرفصل جدایی است. این ﴿إِنَّ الَّذِينَ﴾ در برابر آیه یازده است که ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾، این دو بخش را قرآن از اول سوره «بروج» تا آخر حفظ کرده است. غضب را در برابر رحمت، کفر را در برابر ایمان و بطش را در برابر گذشت هم را دو به دو ذکر کرده است؛ بعد فرمود همه این اوصاف متقابل در اختیار خدایی است که هر چه بخواهد می کند ﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ این ﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ جامع این دو بخش است؛ حالا این دو بخش ها را از اول تا آخر این سوره که ملاحظه بفرمایید معلوم می شود که دو به دو تقسیم متعددی در این سوره قرار گرفته است اولاً؛ جمع بندی اینها را به آن خدایی که قادر مطلق است قرار می دهد ثانیاً؛ او که ﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ است، چه در بخش ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾، ﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ است چه در بخش غفور و رحیم.

مطلب دیگر آن است که این آقایان یا باید به سیر تاریخی اکتفا کنند یا به قضا و قدر الهی. اگر به سیر تاریخی بسنده می کنند اصحاب اخدود مقتدر، عاد و ثمود مقتدر، فرعون و جنود مقتدر همه به خاک کشیده شدند. اگر به قضا و قدر الهی احترام می گذارند قضا و قدر الهی خبر داد که اگر کسی بیراهه رفت ما به او فرصت دادیم و او برنگشت، سرش به سنگ می خورد و خبر داد هر کس گناه کرد به اندازه گناهش کیفر می بیند. در بخش اول که فرمود: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾، بعد فرمود: ﴿وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾، آن گاه فرمود: ﴿وَوَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ﴾ این هیچ تکرار گذشته نیست که قبلاً گذشت، یک وقت است سخن از وعده است یک وقت سخن از مشاهده است، یک

وقت است سخن از وعید است یک وقت سخن از شهود است؛ فرمود قیامت یوم موعود است حالا اگر کسی بگوید از کجا این وعده عملی می‌شود یا آن وعید عملی می‌شود؟ می‌فرماید شما نمی‌بینید یک عده دارند می‌بینند، قیامت مشهود است جهنم الآن هم گُر گرفته است، بهشت هم الآن سرجایش محفوظ است؛ هیچ سخن از شائبه تکرار نیست آن یکی سخن از موعود است این یکی سخن از مشهود؛ حالا اگر کسی بگوید شاید این وعده عمل نشود یا وعید عمل نشود فرمود نه، یک عده دارند می‌بینند، شما هم چشم باز کن ببین. در قرآن فرمود شما اگر چشم باز کنید می‌بینید: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾^۱ حالا اگر شما ندیدید دلیل نیست که وجود ندارد. اینکه فرمود: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ یعنی در دنیا و گرنه در آخرت کافر هم که می‌بیند، کفار هم وقتی جهنم را می‌بینند ذات اقدس الهی به آنها نشان می‌دهد می‌فرماید: ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا﴾^۲ این جهنم است آنها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾^۳ پس اینکه فرمود: ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ یعنی اگر به «علم الیقین» برسید به «عین الیقین» بار می‌یابید در دنیا و گرنه در آخرت کافر هم می‌بیند.

بعد فرمود ما یوم موعود داریم که بحث آن جداست که با وعده و وعید است و بالاتر از آن که آن وعده را محقق می‌کند شاهد و مشهود است. پس اگر تاریخ باشد شما باید پند بگیرید اگر قضا و قدر الهی باشد باید پند بگیرید اصحاب أخذود هم که مرگ بر آنها! قرآن گاهی می‌فرماید: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾، ﴿قَاتِلَهُمُ اللَّهُ﴾،^۴ ﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾ این تعبیراتی که ذات اقدس الهی دارد هم به منزله نفرین است هم نفرین او فعلی است یعنی محقق می‌شود و اصحاب أخذود هم اعم از مباشر و تسبیب هستند چه آنها که دستور دادند و چه آنها که کانال کردند و

۱. سوره نکاتر، آیات ۵ و ۶.

۲. سوره طور، آیه ۱۵.

۳. سوره سجده، آیه ۱۲.

۴. سوره توبه، آیه ۳۰؛ سوره منافقون، آیه ۴.

مؤمنین را سوزاندند؛ هم ﴿قَاتِلَهُمُ اللَّهُ﴾ است هم ﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أُكْفَرَهُ﴾ است و مانند آن و اینها مواظب بودند که اینها خوب بسوزند؛ این دوران را ذات اقدس الهی در مکه نقل می‌کند که مردانی در عالم بودند که به کانال عذاب رفتند و سوختند و خدا خدا گفتند، این هست؛ منتها دردناکی اینها در یک مدت کوتاهی است، بعد «فی روح و ریحان» است؛ چه اینکه کفار که می‌میرند در همان لحظه وارد جهنم می‌شوند؛ این تعبیر آیه سوره مبارکه «نور» که فرمود: ﴿أُغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا﴾^۱ تعبیر لطیفی است مشابه آن هم درباره مؤمنین است؛ فرمود اینها غرق شدند در همان آب درون آتش رفتند؛ چون آتش برزخی در آب هم هست اینهایی که کافر هستند و در دریا غرق می‌شوند این طور نیست که حالا بگوییم اینجا آب است جا برای آتش نیست. آتش برزخی در دریا هم هست در صحرا هم هست، با «فاء» تفریع هم ذکر فرمود، فرمود: ﴿أُغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا﴾ اینجا «أُحْرِقُوا فَأَدْخِلُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا» این طور است، این طور نیست که به زحمت بیفتند.

بعد می‌فرماید که این اصحاب أخذود اعم از آمر و مباشر، اینها ﴿عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ هستند و هیچ جُرمی مؤمنین نداشتند الا ایمان؛ ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا﴾ این همان تعبیری است که در کتاب‌های عربی مثل مغنی و جامی و اینها است که می‌گویند «لا عیب فیه إلا أنه» مثلاً خیلی تُند و تیز است که این استثنا وصف کمالی او را تأکید می‌کند. ﴿إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ این عزیز حمید بودن، تنها صفت ذات اقدس الهی نیست بلکه مُلک سماوات و ارض در اختیار اوست و ﴿عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ است اگر کسی قادر مطلق باشد و عالم مطلق باشد و عزیز و حمید باشد می‌داند کیفر چه کسی را چقدر بدهد و چقدر خواهد داد، این بخش اول.

بخش دوم که اصل کلی است بعد تتمه تاریخ را ضمیمه می‌کند، می‌فرماید مردم دو قسم هستند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ آنهایی که آسیب رساندند در صدد فتنه علیه اهل ایمان بودند و تا آخرین لحظه راه باز است این طور نیست که اگر کسی گناه بکند راه باز نباشد. مستحضرید فقه یک دید خاصی دارد، اما کلام یک دید مبسوطی دارد. در إرتداد - معاذالله - اگر کسی مرتد بشود، اگر مرتد ملی باشد فقه او را می‌پذیرد ولی اگر - معاذالله - فطری باشد یعنی مسلمان‌زاده باشد بعد مرتد بشود فقه آن قدرت را ندارد بپذیرد؛ لذا می‌گویند ارتداد مرتد فطری مقبول نیست ولی کلام او را می‌پذیرد. در کلام توبه مرتد فطری هم - معاذالله - اگر پیدا بشود مقبول حق است منتها آن از چهار حکم فقهی باید سرجایش محفوظ باشد یا اگر قتل است یا او به منزله مُرده است، فوراً اموالش به ارث به ورثه می‌رسد زنش طلاق می‌گیرد، این انفساخ حقیقی است؛ یعنی فوراً زن از خانه او جداست اموال او به ورثه می‌رسد تمام دیون او به مال تعلق می‌گیرد، احکام فقهی چهارگانه سرجایش محفوظ است و نجس هم است. اما از نظر کلامی البته حتی توبه مرتد فطری هم رابطه انسان با خدا محفوظ است و مقبول است.

فرمود اینهایی که مؤمنین را برای ایمانشان در زحمت انداختند و راه باز بود و می‌توانستند توبه کنند و توبه نکردند ﴿فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ برای اینهاست، چون خودشان فراهم کردند این در قبال کفار و فتنه‌گران است. اما در برابر آنها، ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ مستحضرید که ایمان به تنهایی کافی نیست هم حُسن فاعلی هم حُسن فعلی؛ یعنی آدم خوب، یک؛ کار خوب، دو؛ اگر کسی کار خوب بکند ولی آدم خوبی نباشد این بهره‌دنیایی می‌برد اما سهمی از آخرت ندارد یعنی باید مؤمن باشد معتقد

باشد و کار خوب بکند. اگر معتقد نباشد مؤمن نباشد کار خوب کند بهره دنیایی ممکن است ببرد اما ﴿مَا لَهُ فِي

الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾^۱.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾؛ حالا این مربوط به

مردم است مردم یا جهنمی اند یا بهشتی اند، چه کسی باید این حکم را اجرا کند؟! می فرماید که درباره گروه اول که

﴿فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمُ﴾، ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ غضب او شدید است. مستحضرید که غضب پروردگار نظیر غضب

نفسانی انسان نیست؛ انسان در اثر خیال یا وهم از نظر بخش های علمی، شهوت یا خیال و مانند آن از نظر

بحث های عملی گاهی عصبانی می شود؛ اما انبیا، اولیا و مردان الهی که عصبانی می شوند اینها نه براساس وهم و

خیال است نه به جهت شهوت و غضب است. ببینید وجود مبارک موسای کلیم وقتی از آن میعاد الهی برگشت این

اوضاع سامری را دید غضبناک شد و با برادرش آن عمل را انجام داد. تعبیر قرآن کریم کریم این است که ﴿وَلَمَّا

سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَحَ وَفِي نُحُسْحَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ﴾^۲؛ فرمود «سکن» افراد عادی که عصبانی

می شوند وقتی حالشان عادی شد غضبشان نشست، غضبشان ساکن شد نه ساکت! سکوت وصف عاقل است، عاقل

یا حرف می زند می شود ناطق. یا حرف نمی زند می شود ساکت. تعبیر قرآن کریم درباره غضب کلیم الهی این است

که غضب او ساکت شد نه غضبش ساکن شد ﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَحَ﴾ معلوم می شود که تا

حال عاقلی داشت حرف می زد، عاقلی داشت کار می کرد کار او عقلانی بود کارش براساس هوس نبود، عصبانیت

نبود اینها نبود کسی که ملکه عصمت دارد وقتی غضب می کند عاقلانه غضب می کند، وقتی غضب او آرام شد

غضبش ساکت می شود نه ساکن. اینها بر اثر اینکه خلیفه الهی اند، ذات اقدس الهی هم که فرمود: ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۴.

لَشَدِيدٌ﴾ غضب او حکیمانه و عاقلانه است که فوق غضب‌های انبیا و اولیاء است آن وقت هم غضبش ساکت می‌شود روشن است که صبغه رحمت گرفته است. هرگز غضب الهی - معاذالله - از مرز عقل و عدل فاصله نمی‌گیرد چه اینکه غضب انبیا و اولیا از مرز عقل و عدل فاصله نمی‌گیرد آن وقتی که غضب دارند ناطق‌اند، آن وقتی که غضب آنها فرو نشست ساکت‌اند نه ساکن. درباره بطش الهی هم همین طور است

پرسش: ...

پاسخ: بله یکی ممکن است در دنیا باشد یکی هم آخرت باشد، یکی اینکه سوخت و سوز است حالا جهنم است می‌سوزند یا نه؟ بعضی‌ها ممکن است در جهنم باشند ولی سوخت و سوزی نداشته باشند، اما اینها هم سوخت و سوز هستند هم در جهنم هستند. آن عذاب جهنم درباره اعتقاد آنها است این عذاب حریق درباره عمل بد آنها است این درباره گروه اول است. گروه دوم را فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ حسن فاعلی دارند حسن فعلی، هر دو را دارند ﴿لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾. برای سوخت و سوز دو امر لازم نیست یکی اینکه کفر داشته باشند قبح فاعلی، یکی عمل بد داشته باشند قبح فعلی، این لازم نیست؛ برای سوخت و سوز عمل بد کافی است معصیت کافی است البته اگر کسی - معاذالله - کافر بود خلود هم دارد اما برای عذاب و جهنم رفتن لازم نیست کسی کافر باشد، معصیت‌کار اهل سوخت و سوز است اگر توبه نکرده باشد و جاهل قاصر نباشد منتها حالا مخلّد نیست حرف دیگری است؛ اما یک بیان نورانی از امام سجّاد(سلام الله علیه) است که فرمود شما به اندازه‌ای که می‌توانید آتش را در دستتان نگه دارید به همان اندازه گناه کنید؛ کسی یک لحظه هم نمی‌تواند آتش را در دست نگه دارد هیچ جا برای گناه نیست. غرض این است که برای بهشت رفتن دو عامل لازم است: یک حُسن فاعلی، یکی حُسن فعلی؛ یعنی باید مؤمن باشد، یک؛ و عمل صالح داشته باشد، دو. برای

سوخت و سوز جهنم یک عامل کافی است و آن عمل بد است؛ حالا خواه کافر باشد خواه غیر کافر، منتها فرق در خلود و عدم خلود است؛ لذا می‌فرماید در آنجا دو امر را شرط نکردند، درباره بهشت دو امر را شرط کردند ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ ﴿آمَنُوا﴾ را هم قبلاً ملاحظه فرمودید ایمان اعتقاد نیست ایمان تصدیق نیست «آمن» که فعل ماضی باب «إفعال» است، «آمن» یعنی «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ» چگونه «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ»، «بالاعتقاد و التصديق» و گرنه ایمان در لغت از «امن» است، «آمن» یعنی داخل مأمن آمده است.

این بیان امام رضا (سلام الله علیه) که فرمود: کلمه «لا اله الا الله» حصن است؛^۱ حصن یعنی قلعه و مأمن. مؤمن یعنی کسی که وارد این قلعه می‌شود، چه طور وارد این قلعه می‌شود؟ با اعتقاد و عمل صالح که همین هم درباره ولایت حضرت امیر است که «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي».^۲ پس ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ راجع به حسن فاعلی ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ راجع به حسن فعلی، ﴿لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾. اگر گفته شد که عده‌ای حق شفاعت دارند برای اینکه تعبیر قرآن درباره اینها این نیست که اینها وارد بهشت می‌شوند تعبیر قرآن این است که بهشت برای اینهاست اگر بهشت برای اینهاست حق دارند از ذات اقدس الهی درخواست شفاعت کنند که فلان کس را بهشتی کن! چه اینکه درباره فقیه عادلِ مربیِ وقتی که حساب او بررسی شد عازم بهشت شد می‌گویند «قِفْ تَشْفَعُ لِلنَّاسِ».^۳ این «تَشْفَعُ» و آن «تُشْفَعُ» جواب امر است و مجزوم؛ یعنی تشریف داشته باشید، یک؛ از عده‌ای شفاعت کنید، دو؛ شفاعت شما هم مقبول است، سه. آن کسی که شفاعتش مقبول است را می‌گویند شفاعت مشفَع «شَفِيعاً مُشَفَّعاً»^۴ که در صلوات‌های هنگام ظهر روز شعبان است همین است، او را شفیع مُشَفَّع قرار بده! یعنی

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. معانی الأخبار، النص، ص ۳۷۱؛ الأملی (للصدوق)، النص، ص ۲۳۵؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

۳. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. مصباح المنهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۹.

شفیعی که شفاعتش مقبول است، به فقیه این طور می‌گویند؛ منتها به همه کسانی که در این راه هستند فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۱ عمده همین نکته است نمی‌گوید اگر کسی کار خوب کرد؛ فرمود اگر کسی در روز حساب کار خوب او دستش باشد که بیاورد، «جاء به» یعنی او را آورد! اما اگر - خدای ناکرده - کار خوب در دنیا کرد ولو فراوان، اما به هم زد این دستش خالی است عمده این نیست که کسی کار خوب بکند عمده این است که این را نگه بدارد در دستش باشد وقتی می‌آید در محکمه ﴿جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾؛ آن وقت ﴿فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ اما «فَعَلَ بِالْحَسَنَةِ» را که خدا وعده نداد.

پرسش: ...

پاسخ: بله ما باید قرینه داشته باشیم که عمل صالح گنجانده ولی معمولاً ﴿آمَنُوا﴾ یعنی «إِعتقدوا». در قرآن غالباً هر جا سخن از بهشت است این دو امر ذکر شده: ایمان و عمل صالح؛ حتی حیات طیب هم به کسی وعده داده شد که ایمان و عمل صالح داشته باشد. ما یادمان نیست که جایی به صرف ایمان، وعده بهشت داده باشند مگر اینکه با قرینه همراه باشد. فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾، ﴿لَهُمْ﴾ نه «و» هم فی جنات کذا». آن آیتی که دارد «و هم فی جنات کذا» از آنها بعید است که مسئله شفاعت استفاده بشود اما اینجا که دارد ﴿لَهُمْ﴾ یعنی مال اینها است اگر مال اینهاست ملک اینهاست می‌توانند «بِإِذْنِ اللَّهِ» بخواهند که یک عده‌ای وارد ملک اینها بشوند. ﴿لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾.

پرسش: ...

پاسخ: بله کبیر هم دو قسم است کِبَر خدا «الله اکبر» است کِبَر ظاهری که نیست کِبَر بزرگی است، جهاد کبیر بودن فوز کبیر داشتن اجر کبیر داشتن، اینها دو قسم است: هم ظاهری است هم باطنی.

پرسش: ...

پاسخ: آن «لقاء الله» فوز اکبر است، اینها فوز کبیر است.

پرسش: ...

پاسخ: نه، منظور آن است که جهنم رفتن یک عده بر اساس عقیده‌شان است سوخت و سوز مربوط به عملشان است؛ این دو قسم را ذات اقدس الهی از هم جدا کرد. حالا که این دو قسمت بیان شده است باز باید بررسی بشود هم آن قسمت غضب که فرمود: ﴿لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾، هم آن قسمت رحمت که فرمود فوز کبیر. فرمود درباره آن قسمتی که ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا﴾ است ﴿إِنْ بَطِشَ رَبُّكَ لَشَدِيدٌ﴾ غضب الهی شدید است، یک؛ ﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِيهِ وَيُعِيدُهُ﴾ آغاز و انجام هم به دست اوست، این دو؛ و چون دو بخش ذکر شد یکی ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا﴾ و یکی ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ ﴿إِنْ بَطِشَ رَبُّكَ لَشَدِيدٌ﴾ درباره ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا﴾ است ﴿وَهُوَ الْعَفْوَ الْوَدُودُ﴾ ناظر به ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ چون دو گروه شده است آن وقت جمع‌بندی شد.

«فهیئنا امور خمسہ»: امر اول ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا﴾، امر دوم ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾، امر سوم ﴿إِنْ بَطِشَ رَبُّكَ لَشَدِيدٌ﴾، امر چهارم ﴿وَهُوَ الْعَفْوَ الْوَدُودُ﴾، همه این امور چهارگانه را تحت یک مقسم جامع قرار داد فرمود: ﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾، چه در بخش انتقام چه در بخش رحمت، چه در بخش بطش چه در بخش فوز، او فعّال مطلق است.

در بحث‌های قبل هم داشتیم که اگر یک وقت کاری نخواهد پیش برود «لأحد امور» است یک وقت است ضعف خود فاعل است که فاعل آن قدرت را ندارد که این کار عظیم را پیش ببرد، یک وقت است که خود او قدرت دارد

و انجام می‌دهد، تسلیم می‌کند از بیرون مانعی پیش می‌آید که نمی‌گذارد او کاری انجام بدهد. سوم آنکه او قدرت دارد، از بیرون مشکلی پیش نمی‌آید اما کارگزاران درونی او همکاری نمی‌کنند. در یکی از این سه حالت کار ممکن است پیش نرود اما ذات اقدس الهی چون قدرت نامتناهی دارد و ﴿عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ است فرض ندارد که ضعف از ناحیه فاعل باشد. بیرون از حوزه خلقت الهی هم که چیزی نیست، چون هر چه باشد در خلقت اوست ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۲ «کل ما صدق علیه أنه شيءٌ فهو مخلوق الله» پس بیرون از حوزه خلقت خدا چیزی نیست که راهزن باشد درون هم که همه سپاه آماده هستند ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳ جُند «بما أنه جُند» که تخلف ندارد. بنابراین هیچ فرض ندارد که ذات اقدس الهی بخواهد کاری انجام بدهد و آن کار انجام نشود، او «بالقول المطلق» ﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ است؛ برای اینکه کار اگر بخواهد پیش نرود «لأحد امور ثلاثه» است در اینجا «و التالی بأسره مستحیل فالمقدمه مثله»؛ هم قدرت الهی شکست‌ناپذیر است هم بیرون از حوزه خلقت، چیزی نیست هم درون ساختار خلقت هر که هست سپاه آماده است ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾^۴ ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^۵.

پس «فهیہنا امور خمسہ» این امور خمسہ از ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا﴾ شروع می‌شود و قبل آن هم مشمول همین امور پنج‌گانه است ﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾. بعد برای اینکه قصه کلیات گفته نشود و یک امر تطبیقی بشود و جریان مکه هماهنگ بشود فرمود تنها جریان اصحاب أخذود نیست، جنود دیگری هم بودند فرعون هم بود عاد بود ثمود بود، قصه‌های تاریخی غیر قابل فراموشی را بازگو کرد در جریان اِرم و مانند آن اینها داستانی نبود که فراموش بشود

۱. سوره بقره، آیات ۲۰ و ۱۰۶ و ۱۰۹.

۲. سوره زمر، آیه ۶۲.

۳. سوره فتح، آیه ۴.

۴. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۵. سوره فصلت، آیه ۱۱.

چون در آنها دارد که ﴿إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾^۱ قدرت اینها طوری بود که روی کره زمین نمونه نداشت قدرتی که در کره زمین نمونه نداشته باشد این به زودی از یاد مردم نمی‌رود. فرمود اینها کسانی بودند که نه تنها ویلایی در دامنه کوه‌ها داشتند گذشته از شهرها، بلکه کوه را تسخیر می‌کردند از کوه خانه می‌ساختند آن قدر این دیوارهای کوه را تنظیم می‌کردند اتاق در می‌آوردند پذیرایی در می‌آوردند فرمود: ﴿وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ﴾^۲ بیت یعنی بیت، خانه خوب زیبا؛ اما این طور نیست که سنگ و آجر بیاوری و خانه بسازی از کوه خانه می‌سازی این قدرت الآن هم خیلی کم است؛ لذا فرمود اینها کسانی‌اند که ﴿وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ﴾ درباره این گروه و امثال این گروه فرمود: ﴿إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾ در روی زمین مثل اینها قدرتی نبود. اگر در تعبیرات فارسی داریم:

این همان چشمه خورشید جهان افروزست *** که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود^۳

این عاد و ثمود فراموش ناشدنی تاریخ هستند؛ فرمود شما که قصه اینها را شنیدید «لأحد الامرین» باید قبول کنید: یا بر اساس جریان تاریخ یا جریان قضا و قدر. فرمود: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ * فِرْعَوْنُ وَثَمُودُ﴾ یک، بعد فرمود بعضی‌ها تکذیب می‌کنند بعضی‌ها در تکذیب فرو رفته‌اند مثل اینکه بعضی‌ها ربا می‌خورند بعضی در رباخوری غرق هستند در خواب هم حرف ربا را می‌زنند. این ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ که آیه نوزده سوره مبارکه «بروج» است با آیه ۲۲ سوره مبارکه «انشقاق» که گذشت فرق می‌کند در آنجا فرمود: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ﴾؛ آنها دین را تکذیب می‌کنند اما اینها در چاه تکذیب فرو رفته‌اند. فرق است که بگوییم «زیدٌ یكذب الحق» و اینکه بگوییم «زیدٌ فی تكذیب»؛ یعنی در چاه تکذیب فرو رفته است؛ لذا تعبیر سوره مبارکه «بروج» از

۱. سوره فجر، آیات ۷ و ۸.

۲. سوره شعراء، آیه ۱۴۹.

۳. رک: دیوان سعدی، غزلیات، غزل ۲۶. «این همان چشمه خورشید جهان افروزست *** که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود»

تعبیر سوره مبارکه إنشقاق» سنگین تر است؛ ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ اصلاً در چاه تکذیب فرو رفته است نه در فضای بیرون تکذیب می‌کند آن وقت کیفر اینها هم با کیفر آنها فرق می‌کند کیفر اینها چیست؟ ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾، اینکه در چاه تکذیب فرو رفته از هر نظر در چنگال قهر الهی است. یک وقت است که می‌گوییم خدا اینها را عذاب می‌کند، یک وقت می‌گوییم نه، عذاب از هر طرف در چنگال اینها است. آنچه در سوره مبارکه «انشقاق» است «معصية و عقوبة» با آنچه که در سوره مبارکه «بروج» است «معصية و عقوبة» این امور چهارگانه حسابشان کاملاً از هم جدا است ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ حالا چون در چاه تکذیب فرو رفته‌اند ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ احاطه کرده است این غرق تکذیب است عذاب الهی هم محیط به آن است؛ لذا از هر طرف برود عذاب است.

اینها که تکذیب می‌کنند چه آنچه در سوره مبارکه «انشقاق» گذشت که فرمود: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ﴾ چه آنچه در این سوره است که ﴿فِي تَكْذِيبٍ﴾ که می‌گفتند - معاذ الله - این اسطوره است ﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^۱ است این سحر است این شعر است این کفایت است این فریه است - معاذ الله - این چیزهاست، فرمود همه این حرف‌ها، حرف‌های باطل است ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ﴾، یک؛ ﴿فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾، این دو. این قرآن الهی است «قرأ» یعنی «جَمَعَ»؛ مجید هم است مجد و جلال و شکوه دارد کلام بشر نیست در دسترس احدی نیست محفوظ است، هم ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲ هم در عرش الهی محفوظ است، هم در لوح محفوظ، محفوظ است ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾. اگر در سوره مبارکه «واقعه» دارد قرآن ﴿فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾، ﴿فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾^۳ آن کتاب مکنون ممکن است که همین باشد ممکن است غیر این باشد ما دلیلی نداریم که کتاب مکنون همین لوح محفوظ

۱. سوره أنعام، آیه ۲۵؛ سوره أنفال، آیه ۳۱؛ سوره نحل، آیه ۲۴.

۲. سوره حجر، آیه ۹.

۳. سوره واقعه، آیه ۷۸ و ۷۹.

است؛ ممکن است که درجاتی دارد مراتبی دارد درباره عرش الهی و کرسی الهی و لوح محفوظ و مانند آن وجوه فراوانی گفته شد.

پرسش: ...

پاسخ: بله، فرمایش پیغمبر را تکذیب می‌کنند همان قرآن را تکذیب می‌کنند، پیغمبر که غیر از قرآن چیزی دیگر نیاورده است، آنها همه از قرآن است اگر ادعایی دارد که ﴿هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ﴾ و اگر تفسیری داشت برابر قرآن کریم که فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱ تو مبینی تو مفسری.

پرسش: ...

پاسخ: چرا اینها که تکذیب می‌کنند چه چیزی را تکذیب می‌کنند؟ در مکه مردمی که تکذیب می‌کردند چه چیزی را تکذیب می‌کردند؟ در سوره مبارکه «انشقاق» هم همین طور بود که فرمود: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ﴾ تمام این بخش‌ها که در اوایل بعثت نازل شد محور اصلی آن نسبت به وجود مبارک حضرت، ادعای نبوت بود نسبت به این کفار تکذیب بود کار دیگری نداشتند؛ همین که در سوره مبارکه «مدثر» خواندیم اینها رفتند در اتاق فکر نشستند که ما چه بگوییم؟ اینکه می‌گفتند ما درباره وجود مبارک پیغمبر چه بگوییم؟ اینها در اتاق فکرشان آن ولید را مأمور کردند که مغز متفکرشان ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾^۲ برابر همان سوره مبارکه «مدثر» این در اتاق فکر نشسته فکر کرده که چه چیزی بیاورد و چه چیزی نیاورد و چه چیزی بگوید و چه چیزی نگوید؟ فرمود این آمده نتیجه فکر او این بود که گفته که ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ همین؛ نه - معاذ الله - از عرش کسی آمده به نام جبرئیل و نه - معاذ الله - در زمین کسی گرفته به نام پیغمبر، نه از آسمان سفارتی بود نه در زمین رسالتی، این نیست

۱. سوره نحل، آیه ۴۴.

۲. سوره مدثر، آیات ۱۸ و ۱۹.

﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ - معاذ الله - حرف‌های خود اوست. این است که ذات اقدس در همان سوره مبارکه «مدثر» فرمود نه، این از عرش آمده، گیرنده‌اش هم پیغمبر است این حقوق بشر است از همان اول فرمود ما برای بشر حقوق آوردیم، نه تنها برای یک گروه خاصی به نام مسلمین. فرمود ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾^۱، ﴿ذِكْرًا لِلْبَشَرِ﴾^۲ این از همان اول فرمود ما جهانی هستیم، آنها در اتاق فکرشان ولید را بردند او فکر کرد ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ * فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾ بعد گفت: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ اینها تمام تلاش و کوشش آنها این بود که قرآن را انکار کنند وحی و نبوت را انکار کنند.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره مدثر، آیه ۳۶.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۱.